

حدایق السیر فی آداب الملوك

متنی از قرن هفتم

مریم سیدان*

درآمد

آثاری که در طول تاریخ فرهنگی ما خطاب به حاکمان نوشته شده‌اند، مجموعه‌ای از متون نظم و نثر فارسی پدید آورده‌اند که برای طبقات دیگر جامعه هم سودمند بوده‌اند؛ به همین سبب، این آثار بارها نوشته و خوانده و برای نسل‌های بعد حفظ شده‌اند. این کتاب‌ها را با نام‌هایی مانند تحفة الملوك، نصیحة الملوك، سیر الملوك، خردنامه، پندنامه، اندرزنامه و مانند آن‌ها می‌شناسیم. این آثار عمدتاً تعلیمی و ارشادی، علاوه بر داشتن فواید زبانی و تاریخی، هم زمینه‌ای برای شناخت اخلاق سیاسی و اجتماعی حاکمان دوره خود فراهم می‌کنند، و هم نقطه‌های تاریک جنبه‌های فکری، عملی و اخلاقی جامعه را آشکار می‌کنند؛ بنابراین قاعده کلی که مؤلفان به موجب مشاهدات خود، یادآوری آن معایب و برحذر داشتن مخاطب از آن‌ها را لازم می‌دانسته‌اند. حدایق السیر فی آداب الملوك یکی از این آثار است.

نویسنده و زمان تألیف کتاب

حدایق السیر را نظام‌الدین یحیی بن صاعد بن احمد در نیمه

اول قرن هفتم قمری نوشته است. از احوال نویسنده، جز آن‌چه در اثرش بازتاب یافته، آگاهی نداریم. از اشارات وی برمی‌آید که پدرش، همچون آبا و اجداد خویش، سال‌ها ملازم دربار سلجوقیان — که از آنان با عنوان «سلاطین ماضی»^۱ یاد می‌کند — بوده است. نظام‌الدین نیز از طفولیت تا آغاز جوانی، به همراه پدر سالخورده‌اش، در دربار سلجوقیان به سر می‌برده است. پس از آن سال‌هایی را به علم‌اندوزی و تحصیل گذرانده؛ تا بدان‌جا که در جرگه علما قرار گرفته است [احتمالاً در فاصله ۲۰ تا ۳۰ سالگی مؤلف]. در آن دوران نیز از نعمت و حمایت امیران سلجوقی برخوردار بوده است؛ اما حادثه‌ای نامعلوم^۲، که از آن به «روزگار بدساز»، «چرخ عاند» و «سپهر معاند» تعبیر می‌کند، یکباره موجب پریشانی احوال و بریدن او از خان‌ومان و مولد و منشا می‌گردد. از این رو، به ارزنجان^۳ می‌رود و پانزده سال در آن دیار اقامت می‌کند. از کلام مؤلف چنین استنباط می‌شود که در این مدت همواره چشم‌انتظار روزی بوده است که «دیده جهان بین خود را به گرد موکب [علاءالدین کی قباد سلجوقی] ... مکتحل و مجلی گرداند». پس از پانزده سال به دربار علاءالدین کی قباد می‌شتابد [احتمالاً حدود ۴۵ سالگی

* پژوهشگر گروه تصحیح متون فرهنگستان زبان و ادب فارسی

۱. با توجه به این که مؤلف عبارت دعایی «انار الله براهینهم» را به کار می‌برد، به احتمال قوی مقصود او از «سلاطین ماضی» پادشاهان سلجوقی روم (پدران علاءالدین کی قباد اول) است.

۲. می‌توان تصور کرد این حادثه «فوت پدر مؤلف» و قطع رابطه او با دربار بوده است. اما در صورتی که پدران مؤلف در دستگاهی غیر از دستگاه سلجوقیان روم خدمت کرده باشند، احتمالاً رویدادی موجب مهاجرت نظام‌الدین به آسیای صغیر شده است. گزارش مؤلف از وضعیت خویش و انقطاع از خان‌ومان و مولد و منشا، و سفر به ارزنجان، به گونه‌ای است که به نظر می‌رسد برای رسیدن به ارزنجان مسافتی نه چندان کوتاه پیموده باشد. در این صورت، با توجه به این که نظام‌الدین با علاءالدین کی قباد سلجوقی (حک: ۶۱۶-۶۳۴ هـ.) هم‌عصر بوده است، می‌توان احتمال داد وی نیز همچون نجم رازی، مؤلف مرصادالعباد، بر اثر حمله مغول ناگزیر به ترک دیار و مهاجرت به آسیای صغیر شده باشد.

۳. ارزنجان یا ارزنگان، از شهرهای آسیای صغیر واقع در غرب ارزن‌الروم و ساحل راست فرات. این شهر امروزه مرکز استانی با همین نام در ترکیه است که بین سیواس و ارزروم قرار دارد. ارزنجان، به سبب آب و هوای خوش، موقعیت خاص جغرافیایی و قرار داشتن بر سر راه‌های بازرگانی و نظامی شرق و غرب آسیای صغیر، در نوشته‌های سیاحان و جغرافی‌نگاران توصیف شده و مورد توجه قرار گرفته است. در دوران حکومت سلاجقه روم بر آسیای صغیر (۴۸۵-۷۰۷ هـ.) ارزنجان، تحت فرمانروایی آل منگوجک، حکومتی مستقل داشت. در سال ۶۲۵ هـ. سلطان علاءالدین کی قباد به ارزنجان لشکر کشید و به فرمانروایی منگوجکیان پایان داد و سلطان غیاث‌الدین کی خسرو را به پادشاهی ارزنجان گماشت. ارزنجان در آن ایام، به‌ویژه در دوران حکومت ملک فخرالدین بهرامشاه و علاءالدین داودشاه، آخرین پادشاهان آل منگوجک، که هر دو شاهانی ادب‌دوست بودند، اقامتگاه امنی برای شخصیت‌های برجسته‌ای چون بهاء ولد، مولوی و نجم رازی بوده است (ر.ک: مختصر سلجوقنامه: ۱۴۳، ۱۵۳؛ مستوفی: ۱۱۰؛ حموی: ۱۵۰/۱؛ قزوینی: ۳۰۸/۲؛ ابن بطوطه: ۳۳۰/۱؛ افلاکی: ۲۵/۱؛ رازی: ۳۱؛ لسترینج: ۱۲۶).



مؤلف] و حدایق السیر را تحفه می‌برد (صص ۷-۹).^۴ با توجه به این که نظام‌الدین از تعبیر «محرّوسهٔ ارزنجان» یاد کرده است، به احتمال زیاد اهداء کتاب به سلطان، در فاصلهٔ سال‌های ۶۲۵ هـ. (سال تصرف ارزنجان به دست علاءالدین کی‌قباد) و ۶۳۴ هـ. (سال پایان سلطنت علاءالدین کی‌قباد) روی داده است. با توجه به این اطلاعات می‌توان حدس زد ولادت مؤلف در حدود سال ۵۸۰ هـ. بوده است.

پادشاهی که حدایق السیر به وی تقدیم شده است، «ابوالفتح کی‌قباد بن کی‌خسرو بن السلطان السعید الغازی قلج ارسلان بن السلطان الشهید سلیمان‌شاه» (ص ۵) از سلاجقه روم است. از این خاندان دو تن را با نام کی‌قباد می‌شناسیم: علاءالدین کی‌قباد اول (۶۱۶-۶۳۴ هـ) و علاءالدین کی‌قباد ثانی (۶۹۶-۷۰۰ هـ). القاب و اوصاف ممدوح که در سر‌آغاز کتاب آمده است، با کی‌قباد اول قابل انطباق است. هرچند در ذکر این نام و سلسلهٔ نسب به «علاءالدین» تصریح نشده است، در توصیف شاه به آن اشاره شده است (همان‌جا).

علاءالدین کی‌قباد اول^۵ که در منابع تاریخی پسر غیاث‌الدین کی‌خسرو اول پسر عزالدین قلج ارسلان ثانی پسر رکن‌الدین مسعود پسر قلج ارسلان داود پسر سلیمان اول معرفی شده است، هموست که در روزگار سلطنتش آسیای صغیر برای بسیاری از عالمان و شخصیت‌های برجسته، چون شیخ شهاب‌الدین سهروردی (ف: ۵۸۷ هـ)، بهاء‌ولد (ف: ۶۲۸ هـ)، اوح‌الدین کرمانی (ف: ۶۳۵ هـ)، نجم‌دایه (ف: ۶۴۵ هـ) و مولوی (ف: ۶۷۲ هـ) پناهگاهی فرهنگی بوده است و اشاره‌ای که مؤلف در مقدمهٔ کتاب به حضور «فضالی روزگار و علمای ایام» در درگاه سلطان کرده است (ص ۱۰)، مؤید این معنی است.

سال تألیف حدایق السیر روشن نیست، اما شاید بتوان تاریخ تقریبی آن را از روی چند قرینه حدس زد؛ نخست این که مؤلف در جایی (ص ۱۲۵) تصریح می‌کند که در آن ایام، مدت

«چهارصد و اند سال» از روزگار هارون‌الرشید (ف: ۱۹۳ هـ) سپری شده است، از این رو می‌توان زمان نگارش کتاب را حدود ۶۰۰ هـ تخمین زد. دوم این که واپسین شاعری که از وی شعری نقل شده، ظهیر فاریابی (ف: ۵۹۸ هـ) است.^۶ (ص ۴۱) و در نتیجه سال تألیف کتاب نباید پیش از روزگار شهرت و انتشار شعر ظهیر باشد. و سوم این که، با توجه به مباحثی که طرح شد، علاءالدین کی‌قباد اول پس از آن که در ۶۲۵ هـ. به ارزنجان لشکر کشید، به پادشاهی منگوجکیان^۷ پایان داده و ارزنجان را به تصرف خویش درآورده است.^۸ به گفتهٔ نظام‌الدین، «عتبه» ممدوح در ارزنجان قرار داشته است.^۹ (ص ۸). مقصود از «عتبه» در عبارت حدایق السیر روشن نیست. ممکن است مقصود از «عتبه» محل استقرار سلطان در یکی از سفرهای وی به ارزنجان باشد. در این صورت، می‌توان احتمال داد نظام‌الدین حدایق السیر را در فاصلهٔ پانزده‌سالهٔ ۶۱۰ و ۶۲۵ هجری یا اندکی پس از آن نوشته و در فاصلهٔ سال‌های ۶۲۵ و ۶۳۴ هـ. به حضور سلطان برده است.

موضوع، ساختار و نثر کتاب

موضوع حدایق السیر «سیرت پادشاهان و آداب و رموز مملکت‌داری» است و در یک دیباچه و ده باب تنظیم شده است. عناوین باب‌ها عبارتند از: فی سیر الملوک و السلاطین، فی محامد العدل، فی قبح الظلم، فی قواعد السیاسیه، فی ذم الغضب و مدح تأخیر العقوبة و تعجیل العفو، فی الحلم و التأمین و الصبر و مروءة الملوک و انجامز الوعد و ذم اللجاج، فی المشاورة و التدبیر، فی السخاوة و الجود و ذم البخل، فی آداب مقربین الحضرة، فی آداب حضرة الملوک و السلاطین و کیفیة آداب حواشی الحضرة.

اغلب این باب‌ها، همچون فصل‌های بعضی از متون صوفیه نظیر کشف‌المحجوب و مرصادالعباد، با آیه‌ای از قرآن یا حدیثی نبوی آغاز می‌شوند. مؤلف پس از آن ترجمه‌ای

۴. شمارهٔ صفحات نسخه بر اساس شماره‌گذاری ماست.

۵. دربارهٔ علاءالدین کی‌قباد از جمله ر.ک: آق‌سرای: ۳۳؛ مختصر سلجوقنامه: ۹۱-۹۲؛ زامباور: ۲۱۵-۲۱۸؛ لین‌پول: ۱۳۷-۱۳۸.

۶. مقصود این بیت مشهور ظهیر فاریابی است: جزای حسن عمل بین که روزگار هنوز / خراب می‌نکند بارگاه کسری را (ر.ک: فاریابی: ۳۴).

۷. شاخه‌ای از فرمانروایان ترک که به امیر منگوجک منسوب‌اند. البارسلان در ۴۶۴ هـ. وی را به فرمانروایی ارزنجان، کماخ، کوغونیا (قراحصار شرقی) و دیوربکی منصوب کرد. از این تاریخ تا ۶۲۵ هـ. ارزنجان تحت فرمانروایی احفاد امیر منگوجک بود. ملک فخرالدین بهرام‌شاه، داماد سلطان رکن‌الدین سلیمان‌شاه، و علاءالدین داودشاه، پسر ملک فخرالدین، آخرین پادشاهان پرآوازهٔ آل منگوجک بوده‌اند (برای اطلاعات بیشتر ر.ک: مختصر سلجوقنامه: ۲۱-۲۲ و ۱۴۳؛ زامباور: ۲۱۹).

۸. در این باره ر.ک: مختصر سلجوقنامه: ۱۴۳-۱۵۳.

۹. با توجه به آنچه نوشته‌اند (همان: ۴۰)، دربار علاءالدین کی‌قباد سال‌هایی در شهر قونیه بوده است.



آزاد همراه با توضیح و تفسیر می‌آورد و اقوال متعددی از حکما، پادشاهان و بزرگان دین یا نمونه‌هایی از اشعار مناسب به‌ویژه اشعاری از شاعران عرب در تأیید سخن خویش ذکر می‌کند. گاه نیز حکایتی نقل می‌کند و سرانجام به نتیجه‌گیری می‌پردازد.

هر باب معمولاً شامل چندین عنوان فرعی است که تعداد آن‌ها در باب‌های مختلف یکسان نیست. برای نمونه، باب اول این عنوان‌های فرعی را در بر می‌گیرد: در تواضع، در صدق حدیث، در ناشنیدن سخن نَمّام، در مغرور ناشدن به سخن دشمن، در طلب فرصت، در ناستدن مال رعایا، در ذمّ فرمان زنان، در نواختن مردم وضع. اغلب این بخش‌های فرعی با عبارت «و باید که ...» آغاز می‌شوند که اقتضای کتاب‌های تعلیمی و موافق با توصیه‌های مؤلف به پادشاه در زمینه موضوعاتی است که طرح می‌شوند.

دو باب پایانی کتاب از لحاظ جامعه‌شناسی دربار، آشنایی با آداب درباری، صفات و خصایل مطلوب برای پادشاه، ارکان دربار و وظایف هر یک در قبال دیگران، شایان توجه بسیار است. نویسنده در این دو باب، هم آیین‌نامه‌ای برای صاحبان برخی مناصب و مشاغل درباری (نظیر وزیر، حاجب، کاتب، رسول، ندیم و...) پیشنهاد می‌کند و هم به تبیین آداب حضور در دربار شاه (نظیر آداب سخن گفتن، طعام خوردن، هدیه دادن و...) می‌پردازد، و از این لحاظ حدایق السیر با متونی نظیر قابوسنامه قابل مقایسه است.

نظام‌الدین حدایق السیر را با لحنی آشنا و کلیشه‌ای، چنان که در این متون معمول است، برای راهنمایی و ارشاد پادشاه و درباریانش نوشته است. به همین سبب نوشته او مشحون از اقوال بزرگان دین، حکیمان، و مشاهیر ایرانی و عرب و یونانی است؛ سخنانی که بسیاری از آن‌ها را می‌توان در آثار پیشینیان او جست‌وجو کرد. حضور نویسنده، اندیشه و جهان‌بینی‌اش در نمایاندن آرای تازه و اشاره به مسائل روز، در کتاب کم‌رنگ و نامحسوس است و قصد مؤلف بیش از آن که تنظیم دستورنامه‌ای ابداعی جهت حکمرانی باشد، تدوین مجموعه‌ای از اندرزها و توصیه‌های اخلاقی برای پادشاه و درباریان است که آن‌ها را از مآخذ گوناگون جمع‌آوری کرده است. در عین حال استفاده مؤلف از اقوال متعدد، به همراه حکایت‌هایی خواندنی و با

تحریر جدید، موجب شده است حدایق السیر شامل مجموعه‌ای از لطایف ادبی و نکته‌های حکمت‌آمیز قابل توجه گردد که از ارزشمندی‌های بزرگ آن محسوب می‌شوند. نمونه‌ای از حکایات بسیار آن، حکایت پادشاه دروغگوی ولایت نیمروز است که از وزیر خود می‌خواست دروغ‌های وی را تصحیح کند (صص ۲۷-۲۹) و یادآور قصه مشهور بهرام و گلندام است؛ یا حکایت آن جوان معاشر که به سبب سخای جعفر برمکی روزگاری در «خصب عیش و نیل امانی» زیست (صص ۱۰۹-۱۱۲) و به زبانی دلنشین گزارش شده است؛ و حکایات متعدد دیگر که هرچند اغلب آن‌ها ممکن است در کتاب‌های دیگر نیز آمده باشند، زبان مؤلف آن‌ها را رنگ و جلوه‌ای تازه بخشیده است. نثر حدایق السیر مصنوع و منشیانه است؛ با همه ویژگی‌ها و مختصات این گونه نثرها: کاربرد فراوان واژه‌های عربی، آوردن امثال و اشعار گوناگون از ادب فارسی و عربی، استشهاده به آیات و احادیث، جمله‌های طولانی، تتبع اضافات و توصیفات متعدد و پر طول و تفصیل، و به کار بردن صنایع ادبی و تناسبات لفظی کلام. این صنعت‌گری و آرایش سخن در مقدمه نسبت به سایر بخش‌ها چشمگیرتر است و در حین نقل گفته‌های شخصیت‌های تاریخی، و نیز در حکایت‌پردازی، معتدل‌تر می‌شود. به غیر از مقدمه، نثر منشیانه کتاب در اغلب موارد، به دور از پیرایه‌های گوناگون لفظی است.

نظام‌الدین در مقدمه کتاب تصریح می‌کند که مدت‌هاست به کتابت و نویسندگی نپرداخته است:

مدتی است دراز که خاطر را از آشنایی فن کتابت و شیوه سخن‌گزاری و بلاغت و اختراع نظم و نثر پارسی و تازی بیگانگی تمام حاصل آمده است... (ص ۱۰)

شاید به همین سبب است که نثر کتاب گاه آشکارا تحت تأثیر منابع آن است و در مواردی نوعی ناهماهنگی و تنوع در سبک آن به نظر می‌رسد.

آنچه مؤلف از آن به «خاطر کند و سرمایه اندک»، «فکرت خامد و قریحتی جامد» و یا «لفظی رکیک و عبارتی شکسته‌بسته» تعبیر می‌کند، شاید بیش از آن که نشانه فروتنی باشد، احساس او را از میزان مهارت و قدرت در نویسندگی نشان دهد؛ چنان که به نظر می‌رسد در مقبولیت حدایق السیر نزد پادشاه نیز دچار تردید است:



...اگر [کتاب حدایق السیر] درین حضرت رفیع و سده منیع به خلعت قبول و سمت ارتضا موسوم گشت و سایه اقبال بال افضال بر وی گسترانید، گمانی نیفتد که به یمن تأیید اقبال شاهنشاهی... مقبول هر خاطری و محبوب هر ناظری گردد... و اگر و العیاذ بالله به تشریف حلیت قبول و جمال کسوت ارتضا ازین جناب متأللی و متحلی نگردد و دست تضریب طاعنان عنان طعن به جانب وی معطوف گرداند و زبان تقریع قادحان به ذم و نکوهش بر وی دراز شود، آن خود حقی بوده باشد به مستحق رسیده و قبایی بر قدر قد او بریده.^{۱۰} (صص ۱۱ - ۱۲)

با وجود این، گاهی عبارات به اندازه‌ای سنجیده و همخوان و ادیبانه ترتیب و نظم یافته‌اند که با برترین نمونه‌های نثر فنی برابری می‌کنند. نظیر

اتق شر من احسنت الیه. آورده‌اند که موسی علیه‌السلام بر سر راهی بر سنگی نبشته‌ای یافت که: «هل جزاء الإحسان إلا الإساءة؟» و در آن متفکر گشت و با خود می‌گفت که: در محکّمات تنزیل از حضرت الهی بر خلاف این دیده‌ام. هاتفی آواز داد که: ای موسی! سنگ بگردان تا سر نبشته به کلی معلوم گردد. موسی سنگ را بگردانید، بر وی نبشته دید: «ولكن عند من لا اصل له».^{۱۱} (ص ۸۵)

و گفته‌اند باید که در ندیم این چند خصلت پسندیده موجود بود: صباحت روی و لطافت خوی و طیب رایحه و عذوبت الفاظ و رشاقّت معانی و ملاححت حرکات و رقت طبع و خفّت روح. و باید که اگر پادشاه از وی چیزی پرسد، جواب آن را به حسن عبارت و لطافت معنی بیاراید. و اگر پادشاه حدیثی فرماید که آن حدیث را شنیده بود، نیکو بشنود و چنان نماید که هرگز آن سخن نشنیده است و شادی نماید به فایده یافتن از حدیث پادشاه. و اگر پادشاه با وی گستاخی کند، او گستاخی نکند و اگر کند، به مقدار مرتبت خود کند. و اگر پادشاه راز خود به وی فرماید گفتن و او را خاص دارد، باید که چون روز دیگر به حضرت او درآید، چنان نماید که میان ایشان راز نبوده است و در بندگی و تواضع بیفزاید. (صص ۱۴۶-۱۴۷)

چند نمونه از واژه‌ها، اصطلاحات و تعابیر خاص کتاب حدایق السیر فواید و تازگی‌های زبانی قابل توجهی دارد. به چند نمونه اشاره می‌کنیم:

خانگیان: جمع «خانگی» [منسوب و متعلق به خانه]، در متون غالباً به معنی «خانه‌پرورد، چیزی که در منزل درست کنند، مقابل چیزی که در بازار درست کنند» به کار رفته است (ر.ک. لغت‌نامه دهخدا)؛ اما در عبارت زیر، «خانگیان» مفرد تلقی شده و به معنی «زن» یا «همسر» به کار رفته است و این کاربرد در این معنی ظاهراً در متون دیگر بی‌سابقه است:

فضل را عادت بودی که هر هفته یک روز با مخدره خود در آن نزهت‌جای خلوت ساختی. زبیده‌خاتون خانگیان فضل را خواند و او را به خلعت رفیع و مبرّات وافر مخصوص گردانید و از وی درخواست کرد که چون فضل با تو در باغ خلوت گزیند... زن فضل اشارت زبیده‌خاتون را قبول کرد. (ص ۳۶)

سبک‌بار و سبک‌باری: «سبک‌بار» در لغت به معنای فارغ‌بال، آسوده، مجازاً به معنی مجرد و فارغ از علایق دنیوی، و «سبک‌باری» به معنای آسودگی، فارغ‌بالی، مجازاً به معنی از علایق دنیوی مجرد بودن، آمده است (ر.ک: لغت‌نامه دهخدا)؛ در حالی که «سبک‌بار» و «سبک‌باری» در این متن به معنی «آن که به سهولت بار می‌دهد، آن که به سهولت اجازه دیدار می‌دهد» و «به آسانی بار دادن، به سهولت اجازه دیدار دادن» به کار رفته است:

و گفته‌اند: بهترین پادشاهان آن است که سبک‌بار سهل‌الحجاب بود. (ص ۶۲)

و ابوجعفر احمد بن الحسن منصور بن نوح را در اثنای عتاب سبک‌باری و بسیار نمودن خود بر خلق می‌گفت... (ص ۶۳)

«سبک‌بار» و «سبک‌باری» در این معنا ظاهراً در متون فارسی بی‌سابقه است. معادل این مفهوم در سیرالملوک «فراخ‌باری» آمده است:

و از تنگ‌باری پادشاه کارهای مردمان فرو بسته شود و مفسدان دلیر گردند و احوال‌ها پوشیده ماند و لشکر آزوده

۱۰. این عبارات را مقایسه کنید با آنچه نصرالله منشی در مؤخره ترجمه کلیل و دمنه درباره اثر خویش می‌نویسد: و این مجموع به نزدیک دوست و دشمن و مسلمان و مشرک و معاهد و ذمی مقبول باشد، و تا زبان پارسی میان مردمان متداول است، به هیچ تأویل مهجور نگردد، و به تقلب احوال و تجدد حوادث در آن نقصانی و تفاوتی صورت نیندد... (نصرالله منشی: ۴۲۰).

۱۱. این مضمون را مقایسه کنید با همان: ۴۰۵.

شوند و رعیت در رنج افتد. و هیچ ترتیبی پادشاه را بهتر از فراخ‌باری نیست. (نظام‌الملک: ۱۵۹)

گران‌باری: در لغت به معنای سنگینی، ثقیل بودن، زحمت و رنج به کار رفته است (ر.ک. لغتنامه‌دهخدا). در این متن «گران‌باری» در مفهوم به‌دشواری بار دادن، به‌دشواری اجازه ورود دادن، دیرپذیری، و مقابل سبک‌باری است:

و رعیت [را] هیچ چیزی هلاک‌کننده‌تر از گران‌باری پادشاه و تعسر وصول اصحاب حاجات به حضرتش نیست... (ص ۶۲)

در آثار دیگران برای این معنی غالباً «تنگ‌باری» و «تنگ‌بار» آمده است:

آوازه فراخ شد به عالم
درگاه تو را به تنگ‌باری

(خاقانی: ۱۰۴۹/۲)

سلطان سلیمان از مداومت بر شراب چنان شد که از مردم نفور گشت و تنگ‌بار شد. (راوندی: ۲۷۷)

اجابت: ظاهراً به معنی مقرر، وظیفه و درآمد به کار رفته است. یحیی او را اجابتی معین فرمود و هر روز هزار درم رسم اقامت او ساخت. (ص ۱۱۴)

خط منسوب: خطی که به خوبی مثل می‌شد و هر کس که می‌دید، می‌دانست خط کیست و به نویسنده آن نسبت داده می‌شد، چنان که می‌گفتند خط ابن‌مقله است، خط یاقوت است، خط میر است، و امثال آن.

(مینوی، ۱۳۴۴: ۳۱۴-۳۱۵)

باید که کاتب دیوان انشا و محرر اسرار ممالک، کان ادب و منبع فضل و معدن ذکا و مرکز حصافت بود... و باید که دانا بود به قوانین اشعار عرب و دقایق معضلات ادب، استاد به تواریخ و انساب، ماهر به شواذ امثال و نوادر حکایات، لفظی محبوب و خطی منسوب. (ص ۱۳۱)

امیر داد: سرپرست دیوان مظالم (لغتنامه‌دهخدا، فرهنگ فارسی

معین؛ و نیز ر.ک: سراج: ۴۰-۴۲؛ کرمانی: ۴۹)

شاه‌شاپور مردی را امیر داد حضرت گردانید و او را تشریف قربت و حضور مجلس شریفش ارزانی فرمود و به خوان خودش نشاند. چون مشاهده فرمود که طعام بی‌باکانه و با حرص تمام می‌خورد، او را از این عمل صرف کرد و فرمود: آن کسی که به حضرت من در خوردنی چنین حریص بود، در غیبت من به مال رعیت چگونه حرص نماید؟ (ص ۱۴۴)

ندمت: در فرهنگ‌های لغت عربی از جمله لسان‌العرب، اقرب‌الموارد، الرائد، معجم الوسیط و المنجد «ندمت» به کار نرفته است. در حدائق‌السیر به معنی منادمت، ندیمی و ندیم بودن استعمال شده که احتمالاً بر ساخته مؤلف است.

و بسیار سخن نگوید و نیز به کلی سخن باز ندارد، که هر دو خصلت از نشانه‌های ندمت نیست. (ص ۱۴۷)

بعد روزی چند مردی را حاضر آوردند در غایت ظرافت و نهایت لطافت و حصول کمال شرایط ندمت. (ص ۱۴۸)

نسخه کتاب و تصحیح آن

از حدائق‌السیر در حال حاضر تنها یک نسخه شناخته شده است که با شماره ۱۵۱۱ در کتابخانه سپهسالار موجود است؛ شامل ۸۲ برگ و مکتوب به سال ۷۵۷ هـ.

این که کاتب گاه، در حاشیه نسخه، مواردی را تصحیح کرده نشان از این دارد که متن خود را با نسخه مادر مقابله کرده است. به‌علاوه، در این تصحیحات گاهی هم واژه یا عبارت متن صحیح است و هم حاشیه. در نتیجه، این احتمال وجود دارد که کاتب، علاوه بر نسخه مادر، نسخه دیگری نیز در اختیار داشته و طبیعی است که این مقابله و تصحیح بر صحت و اعتبار نسخه افزوده است.

نکته قابل توجه دیگر این است که در نسخه حدائق‌السیر برخی واژه‌ها مشکوک شده‌اند؛ به گونه‌ای که حاکی از تلفظ متداول آن‌ها حداقل در نواحی خاصی از آن عصر است. نظیر قدوه (= قُدوه، ص ۱۳)، خشم (ص ۱۴، ۴۴)، جُرب‌زبانی (= چرب‌زبانی، ص ۳۰)، جاشنی (= چاشنی، ص ۳۳)، خشک‌سال (ص ۴۷)، تَنک و تَنیک (= تنگ به معنی بار، یک لنگه بار، صص ۵۰ و ۵۱)، سِرا (ص ۶۰)،

۱۲. مرحوم مینوی در تعلیقات کتاب به این نکته نیز اشاره کرده است که تعریف راوندی از «خط منسوب» در راحة‌الصدور نادرست است. راوندی (۴۴۱:۱) آورده است: «خط منسوب از آن گفته‌اند که هر حرفی بدان دیگر نسبتی دارد به نسبت خطوط استادان مقدم چون ابن‌البواب و ابن‌مقله».

زَدایش (ص ۸۱)، مُرارت (ص ۹۸)، تُوانایی (ص ۱۳۱)، بُباید (ص ۱۳۴) و...

به قرینه چند خطای املائی^{۱۳} در متن، می‌توان تصور کرد کاتب تا حدی مسامحه کار بوده است، اما با توجه به تصحیحاتی که در حاشیه صفحات نسخه وجود دارد، و نیز واژه‌ها و گاه عباراتی که در لابه‌لای سطور افزوده شده است و نشان می‌دهد کاتب دست‌نوشته خود را با نسخه مادر مقایسه کرده است، احتمال تصرف کاتب اندک به نظر می‌رسد.

در حاشیه اغلب صفحات کتاب و همین‌طور در بین برخی سطرها، شرح‌ها و توضیحات و اضافاتی به فارسی و ترکی آمده که گاه قابل ملاحظه است و نشان می‌دهد حداقل دو تن نسخه را به دقت خوانده‌اند.

حدایق‌السیر یک‌بار به کوشش آقای عباس صدی در مجله فرهنگ ایران زمین^{۱۴} منتشر شده، اما مشکلات و ابهامات آن حل نشده است. این کتاب هم‌اکنون در گروه تصحیح متون فرهنگستان زبان و ادب فارسی، به کوشش آقای دکتر محمد پارسانسب و نگارنده این مقاله، در دست تصحیح است.

منابع:

- آقسرائی، محمود بن محمد، ۱۳۶۲، تاریخ سلاجقه یا مسامرة الاخبار و مسامرة الاخبار، چاپ دوم، به اهتمام عثمان توران، تهران.
— ابن بطوطه، ۱۳۴۸، سفرنامه ابن بطوطه، ج ۱، ترجمه محمدعلی موحد، تهران.
— افلاکی، شمس‌الدین احمد، ۱۳۶۲، مناقب العارفين، ج ۱، به کوشش تحسین یازجی، چاپ دوم، تهران.
— حموی، یاقوت، ۱۳۸۸ هـ معجم البلدان، ج ۱، بیروت.
— خاقانی، افضل‌الدین، ۱۳۸۷، دیوان، ج ۲، تصحیح میرجلال‌الدین کزازی، تهران.
— دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۳، لغت‌نامه، تهران.
— رازی، نجم‌الدین، ۱۳۷۳، مرصادالعباد، تصحیح محمدامین ریاحی، تهران.
— _____، ۱۳۸۶، مرموزات اسدی در مرموزات داودی، تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران.

— راوندی، محمد بن علی، ۱۳۶۴، راحة الصدور و آية السرور در تاریخ آل سلجوق، تصحیح محمد اقبال، تهران.

— زامباور، ۲۵۳۶ [= ۱۳۵۶]، نسب‌نامه خلفا و شهریاران و سیر تاریخی حوادث اسلام، ترجمه محمدجواد مشکور، تهران.

— سراج، منهاج، ۱۳۶۳، طبقات ناصری، تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران.

— صاعد بن احمد، نظام‌الدین یحیی، حدایق‌السیر فی آداب الملوك، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران (میکروفیلم شماره ۱۶۱۰)، قرن هفتم.

— فاریابی، ظهیرالدین، ۱۳۸۱، دیوان، تصحیح امیرحسین یزدگردی، تهران.

— قزوینی، زکریاء بن محمد بن محمود، ۱۳۷۳، آثار البلاد و اخبار العباد، ج ۲، ترجمه محمد مراد بن عبدالرحمن، تصحیح سید محمد شاهمرادی، تهران.

— کرمانی، افضل‌الدین ابوحامد، ۱۳۲۶، تاریخ افضل یا بدایع الارمان فی وقایع کرمان، به کوشش مهدی بیانی، تهران.

— لغت‌نامه دهخدا

— لسترنج، ۱۳۳۷، جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، ترجمه محمود عرفان، تهران.

— لین‌پول، استانلی، ۱۳۱۲، طبقات سلاطین اسلام، ترجمه عباس اقبال، تهران.

— (مختصر سلجوقنامه ابن بی‌بی، اخبار سلاجقه روم)، ۱۳۵۰، به اهتمام محمدجواد مشکور، تهران.

— مستوفی، حمدالله، ۱۳۳۶، نزهة القلوب، تصحیح محمد دبیرسیاقی، تهران.

— معین، محمد، ۱۳۶۰، فرهنگ فارسی، چاپ چهارم، تهران.

— مینوی، مجتبی، ۱۳۴۴، «تعلیقات». ر.ک: نسوی

— نسوی، شهاب‌الدین، ۱۳۴۴، سیرت جلال‌الدین مینکبرنی، تصحیح مجتبی مینوی، تهران.

— نصرالله منشی، ۱۳۴۵، ترجمه کلیله و دمنه، تصحیح مجتبی مینوی، تهران.

— نظام‌الملک، حسن بن علی، ۱۳۸۷، سیرالملوک، تصحیح هیوبرت دارک، تهران.

۱۳. مثلاً: «أحوال» به جای «أهوال» (ص ۳۳) و «غیض» به جای «غیظ» (ص ۲۹).
۱۴. جلد بیست و پنجم، دی ۱۳۶۱، ج ۱، صص ۲۴۰-۳۷۱.

